

اسلام امروزی ، در تقابل با تجدد - (مدرنیته)

از: دکتر عبدالمجید شرفی، استاد تمدن عرب ، و اندیشه های اسلامی.
پیشگفتار و ترجمه: از کاظم رنجبر ، دکتر در جامعه شناسی سیاسی .

سخنی است مشهور ، از آلبرت انشتین، فیزیک دان معروف آلمانی- آمریکائی ، که می گوید: خداوند، تخته نرد بازی نمی کند، که طاس بریزد. به عبارت دیگر، منظور انشتین از این سخن چنین است، که مسائل جهان هستی ، که انسان ، و جوامع انسانی نیز بخشی از آن هستند، ناشی از حادثه و احتمالات نیستند، که ملتی شانس بیاورد، تبدیل به ملت مترقی و پیشرفته بشود، و ملت دیگر، بدشانسی بیاورد، و در طول تاریخ ، سرخورده و عقب مانده بماند. جهان هستی ، تابع قوانینی است که بر دنیای ماحاکم اند. یا به عبارت دیگر ، تابع قانون علت و معلول هستند. به عنوان مثال ، اگر از ۵۷ کشور مسلمان، با جمعیتی بیش از یک میلیارد و دو بیست هزار نفر ، پخش شده در قاره های مختلف ، خصوصاً آسیا، آفریقا، با سرمایه های عظیم انسانی و طبیعی ، حتی یک کشور پیشرفته علمی ، اقتصادی ، سیاسی ، دارای نظام حکومتی دموکراتیک ، در بین ۵۷ کشور مسلمان وجود ندارد، و قریب به اتفاق این کشور ها با نظام های فاسد و خود کامه اداره می شوند، علت را باید در ماهیت این جوامع، در ابعاد مختلف تمدنی - فرهنگی ، اقتصادی ، تاریخی آنان، در مقاطع مختلف زمانی - تاریخی باید جستجو کرد.

در سال ۱۹۹۸ ، یعنی ۱۰ سال پیش ، پاپ ژان پل دوم، (تولد ۱۹۲۰ - مرگ ۲۰۰۵) رهبر کاتولیک های جهان ، بلاخره اجازه داد ، که آرشیو و اسناد ۶۰۰ سال ، دادگاه های انگیزیسون، تفتیش عقاید ، کلیسای کاتولیک ، به روی ، محققین ، و پژوهشگران تاریخ ، باز شود. آری اشتباه نوشته ام ، ۶۰۰ سال تاریخ دادگاه های تفتیش عقاید، و انگیزیسون ای که در همین اروپای مهد تمدن، کلیسا ، بنام خدا و دین و مذهب ، دانشمندان ، دگر اندیشان را ، زنده زنده ، در مقابل کلیسا ، می سوزانند، یا در زندانها ، زیر شکنجه های دد منشانه ، چون پاره ، پاره کردن اعضای تن زندانی دگر اندیش با منجیق آنها را به اتهام ، مرتد، ناصبی ، کافر ، مهدور الدم، از بین می بردند. این دوره سیاه تاریخ مسیحیت ، از قرن دوازدهم ، با جنبش های فلسفی مذهبی «کاتاریسم - les cathares» و بعداً با پایان حضور مسلمانان در اسپانیا ، و تغیر اجباری دین یهودیان ، و مسلمانان ساکن اسپانیا زیر فشار و تهدید به مرگ کلیسا ، و جنبش های اصلاح طلبانه مارتین لوتر ، کشیش آلمانی - (متولد ۱۴۸۳ - مرگ ۱۵۴۶) ، بلاخره جنگهای مذهبی اروپا، تا قرن ۱۸ ، ادامه داشت.

این داد گاه های به ظاهر دینی و مذهبی ، که در حقیقت برای حفظ قدرت بلاع منازع دستگاه حکومت دینی پاپها بود ، در فرانسه ، اسپانیا ، ایتالیا ، و سایر نکات اروپا ، توسط کاردینال ها، اسقف ها ، به نمایندگی از پاپ ، راه انداخته بودند. این سیاست بگیر و ببند و بکش ، در نهایت ، مبارزه بی امان کلیسا ، علیه عقل و منطق ، شعور و علم ، دانشمندان، و انسان های دگر اندیش بود، که دروغ و ریاء و فساد حاکم در دستگاه دینی را نمی توانستند تحمل بکنند. آری ۶۰۰ سال واتیکان ، تاریخ جنایات خود را ، علیه بشریت آزاد اندیش ، یصورت سری، دور از دسترس محققین و مورخین نگاه داشته بود. **روشنفکران، آزادیخواهان ، و دانشمندان جهان، از دین و مذهب ، متنفر نیستند، و می دانند که انسان موجودی است دینی. بخش مهمی از انسان ها ، از گذشته های بسیار دور خود، تا امروز، و حتی در آینده نیز، معتقد به باور های دینی و مذهبی خود، خواهند ماند . سخن دین فروشی ، مردم فریبی ، فساد مالی ، فساد اخلاقی ، قدرت انحصاری ، قتل و خونریزی ، جنگهای مذهبی ویرانگر است که دستگاه های عظیم حضرات پاپ ها، شیخ السلام ها آیت الله ها ، خاخام ها در طول تاریخ برآه انداخته ، و هنوز هم به راه می اندازند.**

آنچه که در طول ۳۰ سال حاکمیت مطلق در ایران امروز ، بنام ولایت مطلقه فقیه ، آشکار و در نهان گذشته است، مسلماً روزی ، در اختیار پژوهشگران، و محققین و مورخین ملت ایران ، قرار خواهد گرفت. این نظام ، مثل تمام نظام های گذشته در تاریخ، ابدی نیست. اگر اتحاد جماهیر شوروی سابق، با آن ایده نولوژی خود ، که در سطح جهان، ملیونها ، کارگر و ، کارمند، و «روشنفکر» را طرفدار ، و پشتیبان خود کرده بود، روزی چون بنای بی بنیاد ، بر سر رهبران کمونیست خود فرو ریخت، مسلماً نظام استبداد دینی ایران هم فرو خواهد ریخت. سخن بسیار نغزی از توماس جفرسون، (متولد ۱۷۴۳ - مرگ ۱۸۲۶) سوئمن رئیس جمهور ایالت متحده آمریکا است، که می گوید: «یک عده را می توان ، یک مدّت ، یا یک عمر فریب داد، اما یک ملت را فقط می توان یکبار ، حد اکثر ، دوبار، فریب داد، یک ملت را نمی توان برای همیشه گول زد.» این سخن ، با واقعیت امروز نظام ولایت مطلقه فقیه ، که از اولین روز ، با سوء استفاده از باور های معصومانه دینی ملت ایران، همراه با دروغ ، و عده های دروغین، چون آب و برق ، اتوبوس مجانی ، خانه های ارزان قیمت، حکومت عدل

علی آیت الله خمینی شروع شد، و در نهایت، به بگیر و ببند، زندان و قتل، فساد های اخلاقی، و مالی رهبران و آخوند های حکومتی، منتهی گردید، که امروز حتی ملت، با پول هم نمی توانند، آب و برق، گاز در زمستان و تابستان داشته باشند، امروز چشمان ملت باز شده است، کمتر ایرانی صدیق و وطن دوست است، که به گفته ها و وعده های رهبران این نظام باور داشته باشد.

در راستای این واقعیت های جامعه امروز ایران، و کوتاه بینی روحانیون حکومتی، و سیاستی که این روحانیون، با تبدیل اسلام، به یک ایده تئولوژی سیاسی، و استقرار یک استبداد دینی، ملت و مملکت را به نا بودی می کشند، مقاله ای را با عنوان: **اسلام امروز در تقابل با تجدد (مدرنیته)** از متفکر و رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه تونس، دکتر عبدالمجید شرفی، از فرانسه، به فارسی ترجمه کرده و در اختیار خوانندگان گرامی می گذارم. آقای عبدالمجید شرفی، دکتر در ادبیات عرب، استاد تمدن عرب، و اندیشه های اسلامی است. از ایشان، کتاب های متعددی در زبان های عربی، فرانسه، انگلیسی، چاپ و منتشر شده است، یکی از کتاب های مشهور ایشان را که به زبان عربی نوشته شده است، کتابی است، که عنوان اش به فارسی چنین است: **اسلام بین رساله و تاریخ**. ای کاش، روحانیون ایرانی، آشنا به زبان عرب، این کتاب را، بطور دقیق مطالعه می کردند. دکتر عبدالمجید شرفی، مقوله: **اسلام امروزی در تقابل با تجدد** را، برای اولین بار بصورت کنفرانس، در یکی از دانشگاه های فرانسه ایراد کرده اند، که متن این کنفرانس را، محققین و پژوهشگران ایرانی، می توانند، در سایت (www.utls.fr) پیدا بکنند.

اسلام امروزی در تقابل با تجدد (مدرنیته)

جوامع اسلامی امروز، بطور روشن و آشکار نشان میدهند، که تاخیر در درک واقعیت های زمان حاضر و مطابقت دادن این واقعیت ها زمان، با دین اسلام، چه صدمات جبران نا پذیری را مسلمانان به خود روا داشته اند، و چرا مسلمانان، از کاروان تمدن و پیشرفت های علمی - فرهنگی، اجتماعی، نسبت به سایر ملل دنیا، عقب مانده اند؟ این عقب ماندگی جوامع اسلامی را، بطور خلاصه میتوان در چهار بخش، مشاهده کرد.

۱- اسلام سیاسی

نظام های سیاسی و حکومتی کشورهای مسلمان، نظام های شکننده استبدادی، خود کامه، و بدون پشتیبانی واقعی ملت های خود هستند، به همین جهت نیز این نظام ها، دین اسلام را، بصورت ایدئولوژی سیاسی، برای مشروعیت بخشیدن به نظام مطلق و خود کامه خود بکار می برند.

« در نظام شاهنشاهی سابق، شاه سایه خدا، السلطان فی ظلال الله، چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه، و در نظام شیخ شاهی، ولایت مطلقه فقیه، نائب امام زمان، ولی امر مسلمانان جهان، حافظ اسلام ناب محمدی، نمونه خود کامگی نظام های حکومتی کشورهای اسلامی هستند. این نظام های فاسد و خود کامه، با سوء استفاده از باور های دینی توده مردم، این نوع تبلیغات ایدئولوژیک خود را، وسیله استحکام قدرت استبدادی خود قرار می دهند. از مترجم »

۲- اقتصاد عقب مانده کشورهای اسلامی.

یکی از خصوصیات کشورهای اسلامی، اقتصاد بیمار و ضعیف از جنبه بازدهی آن است. کشاورزی سنتی و عقب مانده این کشور ها، حتی مایحتاج روزانه این ملت ها را نمی تواند تأمین، و تضمین بکند. این اقتصاد بیمار، همراه با تجارت سنتی، داد و ستد صنایع دستی در حد محدود، دیگر خصوصیات جوامع سنتی کشورهای اسلامی هستند. بر این اقتصاد سنتی عقب مانده، در بعضی از کشور ها، در آمد حاصل از صادرات نفت پیوند خورده است، که در آمد حاصل از آن، بصورت یک ماسک و پوشش فریب دهند، که فقط صرف هزینه های مصرفی به ظاهر پیشرفته، مانع آن می شود، که یک اصلاحات زیر بنایی اقتصاد سالم ملی، در این کشور ها، به اجراء گذاشته شود.

این عقب ماندگی اقتصادی، خصوصاً در زمینه صنعتی، نتیجه منفی خود را در رفتار و کردار عقلانی، ملت های مسلمان را نشان میدهد، که نبود اصلاحات ساختاری، و عقب ماندگی علمی و صنعتی، مانع رشد دید علمی، به مسائل اجتماعی شده است.

۳- آموزش و پرورش.

آموزش و پرورش، و زمینه های رشد فرهنگی جامعه، واقعاً اسف انگیز است. وجود یک سانسور دولتی بر روی رسانه های گروهی، کتاب ها، ترجمه ها، باعث آن شده است، که انتشار کتاب و خلاقیت های هنری، سینما، تئاتر، بسیار محدود هستند. اگر هم در بعضی از کشور ها، در صد تحصیل کرده ها نزدیک به نرخ

کشور های پیشرفته هم باشد، از لحاظ محتوی برنامه های درسی و نحوه آموزش و پرورش ، بیشتر یاد گرفتن های ظاهری ، سطحی و از بر خوانی و تکرار و باز خوانی محتوی کتاب ها هستند. این روش آموزش و تعلیم ، مانع اندیشیدن ، همراه با نقد و تربیت شخصیت و ابتکار مستقل ، در بین محصلین و دانش آموخته گان می شود. با وجود اینکه بعضی از کشور های مسلمان ، هزینه های سنگینی را خرج آموزش و پرورش نسل جوان خود می کنند، ولی بخاطر روش آموزش پرورش سنتی ، از این هزینه ها نتایج مطلوب ، بدست نمی آورند.

تعلیم و تدریس دروس دینی ، بجای اینکه در دانشگاه ها ، با روش های علمی ، همراه با عقلانیت و نقد تدریس بشوند، در اغلب کشور های مسلمان ، تدریس علوم دینی ، در اختیار روحانیون ، با روشهای جزمی و دگماتیک ، تدریس می شوند، که هرگز با واقعیت های عینی و ذهنی جهان امروز ، همخوانی ندارند.

۴- ساختار پدر سالاری در خانواده های مسلمان ..

اگر چه ساختار پدر سالاری خانواده های مسلمان، بخاطر توسعه شهرها و شهرنشینی ، تا اندازه ای تکان خورده است، با وجود این، هنوز این ساختار پدر سالاری معیار ارزش های اخلاقی و اجتماعی حاکم، در جوامع اسلامی است. همبستگی قومی، قبیله ای، عشیره ای، ولایتی، کاملاً قوی و پا برجا است. بر این همبستگی قومی ، قبیله ای ، همبستگی دینی، مذهبی ، زبانی ، عرفی (آداب و رسوم مخصوص هر قبیله و عشیره)، نیز بر آن پیوند خورده است.

بهبودی قابل ملاحظه و برنامه های بهداشتی و سلامتی ، در این چند سال اخیر در کشور های اسلامی، باعث رشد سریع جمعیت این کشور ها شده است. همین رشد بی رویه جمعیت ، افزایش مختصر در آمد ملی را چنان در خود جذب میکند، که سطح زندگی مردم ، در همان سطح فقر ، بر جای می ماند. و قتی که ما تفکر اسلامی را مورد مطالعه قرار می دهیم ، این مسائل ذکر شده در بالا را نباید از نظر دور نگاه داریم.

اولین موضوع پژوهش ، در تفکر اسلامی ، جایگاه و رابطه سنت، به مفهوم گسترده آن، در جوامع اسلامی است.

می دانیم که سنت و تبعیت از آن ، اولین رکن اجتماعی شدن ، در جوامع سنتی است. به عبارت دیگر ، در جوامع سنتی ، پیروی و احترام به سنت است ، که جامعه ، فرد را در بطن خود ، جای میدهد، و او را قبول میکند . سنت در جامعه سنتی ، دانش و دانائی ها ، علم زیستن و بودن، فعالیت فردی و اجتماعی انسان ، در چهار چوب سلول خانواده، و رابطه سنتی به گروه های قومی، ایلی، قبیله ای ، از طریق سنت ، به فرد منتقل می شود. فرد بدون چنین رابطه سنتی ، با قوم و قبیله ، طایفه ، جایگاهی در جامعه ندارد. باور های مذهبی ، آداب و رسوم و اجرای آنان ، که در واقع زیر بنای این باورها را تشکیل میدهند، و نحوه ای که فرد اجرای این مراسم را در جامعه سنتی خود آموخته است ، و احترام دقیقی که ، فرد، در اجرای این آداب و رسوم در شکل و محتوی از خود نشان می دهد، نمودار و بیانگر قبول فرد ، در جامعه سنتی خود است. (به عنوان مثال ، مراسم عاشورا در مذهب شیعه ، و اجرای آن ، در تمام ده کوره های ایران، تا کاخ سلطنتی محمد رضا شاه، نمونه ای از این پیوند عینی و ذهنی یک جامعه سنتی است ، که در آن شاه مملکت ، تربیت شده یک کشور اروپائی (سویس) حتی بخاطر مصلحت و حفظ نظام خود ، همراه با مردم فریبی ها یش ، پایبند اجرا و تظاهر به این سنت ها بود-یا خانواده سلطنتی ابن سعود ، که خود مظهر استبداد دینی ، و فساد مالی هستند، و این خانواده در دنیا ، به مشتری دائمی و وفادار قمار خانه ها و فاحشه خانه های لوکس مشهور دنیا هستند، هر جمعه ، حکم قطع دست ، و زدن گردن انسانهایی را بنام احکام اسلام صادر میکنند، که به مراتب ، از جنبه انسانی و اخلاقی ، با لاتر از این خانواده هستند. ، تاکید از مترجم)

این آداب و رسوم مذهبی و اجرای آن ، از طریق تمام آحاد جامعه ، چه بصورت باور های صادقانه ، و چه تظاهر به باور داشتن به این آداب و رسوم مذهبی ، به دین و مذهب ، یک بعد «بدهت و حقیقت مطلق علمی، متکی بر عقل سالم !!!» میدهد، که این باور به «حقیقت مطلق دین و مذهب !!!» تبدیل به یک سیمان همبستگی جامعه سنتی می شود، که هیچ فردی از جامعه نمی تواند منزلت و موضع تقدسی دین را زیر سؤال ببرد.

به عنوان مثال ، همراه با باور های دینی و مذهبی پیروان فقه جعفری ، در ایران ، نه تنها روحانیت ، قدرت انحصاری را در طول این ۳۰ سال گذشته ، در اختیار دارد، در عین حال ، آنچنان تقدسی به کمک قدرت استبداد دینی برای خود ساخته است، هیچ کسی ، نمی تواند یک روحانی را ، ولو اینکه ، چه بسا در باطن خود ، هرگز به دین و مذهب باور ندارد، و فقط لباس روحانیت را بخاطر منافع مادی و اجتماعی اش ، به تن کرده

است، کسی زیر سؤال ببرد! حتی اگر تخلفی محرز و مشخص، در ایران ولایت مطلقه فقیه، از یک روحانی، سر بزند، آن روحانی در دادگاه های عمومی، مثل سایر ایرانیان، محاکمه نمی شود، بلکه به طور سری در دادگاه ویژه روحانیت، محاکمه می شود، تا مردم به عمق فساد چه بسا اخلاقی و یا مالی او پی نبرند! (تاکید از مترجم)

این سنت های رایج و «مقدس!» در باورهای جوامع سنتی - اسلامی، با آمدن غرب استعمارگر، به کشور های مسلمان، بطور درشت و زمخت، و حتی ناهنجار، زیر سؤال قرار گرفت. این بر خورد شدید فرهنگ، خصوصاً در رفتار استعمارگرانه و بر تری طلبانه غرب با جامعه سنتی - اسلامی، که این جوامع خود را، برای چنین برخوردی آماده نکرده بودند، در برخورد با مدرنیته، مشکلات جدیدی را، بر جامع سنتی - اسلامی، همراه آورد. این مشکلات، در نهایت، با دو طیف متضاد و متناقض روبرو شدند. گروهی از ساکنان جوامع - سنتی، علیه مدرنیته، علم مخالفت برداشتند، و گروه دیگر، تا حد تقلید میمون وار، شیفته غرب شدند.

لذا، لازم می دانیم، که در اولین مرحله، در حوزه و قلمرو دین، که موضوع بحث مورد توجه ما است، پایگاه قانونی - اجتماعی قرآن مجید را، به عنوان کتاب مقدس جوامع اسلامی مورد مطالعه قرار بدهیم.

سؤال یکم

آیا آنچنان ای که سنت رسماً اعلام می دارد، که قرآن (مجید)، که در محتوی و شکل خود، یک متن الهی است، که بطریق ماوراء الطبیعی، به حضرت محمد (ص) دیکته شده است، آن حضرت وظیفه داشت، بدون کوچکترین دخالت، در نقش رسول خدا، آنرا، به مؤمنان منتقل بکند؟

سؤال دوم:

آیا قرآن (مجید) در زبان انسانی (زبان عربی، زبان حضرت محمد-ص) و زبان اعراب معاصر آن حضرت، در اصل، وحی و همچنین کلام انسانی نیز هست؟

سؤال سوم:

با در نظر گرفتن شخصیت انسانی و فرهنگی، شرایط زندگی فردی و اجتماعی حضرت محمد (ص)، نمی توان گفت، که در تکوین متن مقدس (صحیفه شریف)، آن حضرت، نقشی داشته است، یا نه؟ اغلب این اصل، توسط اغلب مسلمانان فراموش می شود، که بیان و کلام قرآنی، کلام شفاهی - لفظی است. این ویژگی، کاملاً در مجموع اصطلاحات بکار گرفته، در مصحف شریف، در زمان عثمان، خلیفه سوم، تقریباً ۲۰ سال بعد از رحلت حضرت محمد (ص) جمع آوری و نوشته شده است، کاملاً مشخص و آشکار است.

قرائت کلامی و یا تفسیری قرآن مجید، و تغییرات متون، بطور دقیق، که توسط علمای دینی قرون سوم و چهارم هجری (برابر با قرن نهم و دهم میلادی)، نشانگر گذر بیان لفظی، به بیان خطی هستند، که بخش مهم آن، به شرح وقایع، و نقل قول خاطره آنها، تکیه دارند، که این نسلهها، معاصر حضرت محمد (ص) و در صدر اسلام نبودند، لذا رابطه این مفسرین، با مصحف شریف، (قرآن مجید) عوض شده است. به همین جهت این واقعیت، علمای دینی را بر آن می دارد، که به تفسیر قرآن، با دلایل و اثبات مختلف درکی، روی بیاورند. اما تمام این تفاسیر بنیادی، و بالقوه، به جز آنهایی که در راستای اندیشه ها و دیدگاه های مفسر صاحب نظر، با ارزشهای اجتماعی آن شخص معین، چه بصورت عموم، شرایط تاریخی زمان را، در محتوی نفسی قرآن جای داده اند. (منظور از محتوی نفسی، و تفاوت آن با محتوی لفظی، این است که فرد مفسر، در محتوی نفسی، برداشت و درک خود را از کلام لفظی، جای می دهد. این نوع تفاسیر متعدد هستند، که اسلام و فقه اسلامی را به مکاتب مختلف، تقسیم کنند. تاکید از مترجم).

به عبارت دیگر، اولین تفسیری که از قرآن، به دست ما رسیده است، سه قرن بعد از ظهور اسلام تاریخ دارد. این تفاسیر، انعکاس زمانی است، که اسلام تبدیل به امپراطوری عظیمی شده است، و اداره چنین امپراطوری با اقوام مختلف، همراه با آداب و رسوم قومی، قبیله ای، احتیاج به تفاسیر مختلف و گوناگون از اسلام داشته است.

امروز آنچه که مهم و ضروری است، این است، که اندیشه اسلامی، با در نظر گرفتن از گذشته تاریخی، و واقعیت های جهان امروز، باید ساختار مفهومی خود را باز سازی بکند. البته با در نظر گرفتن این واقعیت

که در طول زمان، تفسیر های ا یکه در احکام قران، توسط مفسرین دینی شده اند، و این تفسیر ها ، بصورت لایه های ضخیم ، بر روی اندیشه های ابتدائی ، در طول زمان نشسته اند، مسلماً چنین باز سازی مفهومی ، کار چندان آسانی نخواهد بود. به همین جهت نیز ، باید مفاهیم قرانی را ، در مجموعه آن درک و تفهیم کرد، نه اینکه برداشت از آنها را ، جدا از واقعیت ها، و ارزش های زمانی و مکانی ، بصورت امر قطعی و اتفاقی ، تلقی کرد.

چنین باز سازی مفهومی از اسلام ، این اندیشه را ، که مسلمانان بر آن باور دارند، که اصحاب سلفین، (اولین یاران پیامبر اسلام) بهترین و صدیق ترین درک از اسلام و اجرای احکام آن را داشتند، زیر سؤال خواهد برد. در نتیجه ، اولین مسلمانانی که ، مسئولیت داشتند ، که احکام اسلام را ، آنچنانی که درک می کردند، که در جامعه خود ، به اجراء بگذارند، آنها نیز فقط می توانستند در چهار چوب سیستم عرفی و درکی جامعه زمان خود، آن احکام را در عمل ، حاکم بکنند. راه و روش و تصمیم اجرائی احکام اسلام، توسط اولین حاکمان مسلمان، الزاماً با شرایط زمان خود آنها مطابقت داشت، که امروز با واقعیت و ارزشهای اخلاقی جهان امروز مطابقت ندارند. (به عنوان مثال ، حکم قطع اعضای بدن، یا سنگسار کردن ، ولو اینکه از احکام مجازات های ادیان توحیدی ، یهودیت ، مسیحیت و اسلام هستند، اما جهان امروز ، چنین مجازات ها را قبول نمی کند. چنانچه در اسرائیل ، و و کشورهای مسیحی ، حتی در اغلب کشور های مسلمان امروز، چنین مجازات ها منسوخ شناخته شده اند. تاکید از مترجم)

اجرای چنین احکام ، در زمان حاضر ، در حقیقت، جدا کردن دین، از واقعیت های زندگی امروزی است. در واقع امروز ، در اندیشه اسلامی ، باید پرده های سیاه و حتی فریب کارانه و گمراه کننده سنت ها، و سنت گرایان را که ادعا بر آن دارند، که از راه و روش ، و خواسته های پیامبر اسلام ، پیروی می کنند، کنار زد. این سنت ها را ، با در نظر گرفتن عوامل تاریخی ، با روش های مدرن علمی، در چهار چوب علوم انسانی و اجتماعی ، تحلیل کرد. جساراً می توان اعلام کرد، که نه تنها، تفسیر جدیدی از قران، و متون پایه ای آن ، امکان پذیر است، و حتی چنین تفسیر ، با در نظر گرفتن شرایط زمان و تاریخ ، با اندیشه های رسالت و بشارت پیامبر اسلام (ص) کاملاً مطابقت دارد.

بدون آنکه صداقت علمای گذشته اسلام را زیر سؤال قرار بدهیم، می توان گفت ، که آنها در آن عصر تحت تاثیر نوعی از خود بیگانگی روانی بودند، که این خود بیگانگی روانی ، مانع آن می شد، که با واقعیت های عینی و آشکار جامعه روبرو بشوند، و شکنندگی نظم جامعه انسانی را درک بکنند. (همین از خود بیگانگی روانی علما و روحانیون حکومتی ، حاکم در ایران امروز را، ما نیز می توانیم ، به راحتی مشاهده بکنیم. در حالیکه فقر ، بیکاری ، اعتیاد ، فحشا ، و حتی فحشای دخترکان ، در ایران، جامعه و نسل آینده را به خاک ذلت می کشند، حضرات ، مبالغ هنگفتی را صرف مدارس دینی، و دانشگاه های بظاهر علمی ، الزهرا، الصادق، ... مراسم و تظاهرات سطحی دینی میکنند، که فقط هدف شان تبلیغ یک مشت خرافات هستند. تاکید از مترجم .)

اگر علمای قدیم، احتیاج بر این عقیده داشتند، که نهاد های منتسب به محیط اجتماعی خود، خصوصاً روابط جنسی بین زن و مرد را، به یک امر ، و رابطه مقدس ، در چهار چوب ازدواج برای تشکیل خانواده ، و قانونیت دادن به قدرت سیاسی حاکمیت اسلامی ، شکل بدهند، مسلمانان امروز ، باید این را درک بکنند، که واقعیت زمان امروز ما، رجعت به آداب و رسوم گذشته و مر بوط به آبا و اجداد ما را ، در عمل ، غیر ممکن می سازد. لذا در چهار چوب نظم این اندیشه ، لازم است، که ما در جوامع اسلامی ، به رابطه مردان و زنان بیاندیشیم. برای اینکه اسلام گرایان افراطی ، این موضوع رابطه زنان و مردان را ، محور منافع و اهداف قدرت نمائی سیاسی خود قرار داده اند . **زن و بدن زن ، قدرت تفکر و اندیشیدن را از بنیاد گران اسلامی گرفته است. بنیاد گران اسلامی ، بجای اینکه ، بعد انسانی و عقلانی زن را درک بکنند، تمام فکر و اندیشه خود را با خیالات واهی و غیر عقلانی ، فقط جنبه جسمانی و جنسی زن ، معطوف و متمرکز کرده اند. لازم نیست که به خواسته های جنبش زنان دقیق بشویم، فقط کافی است ، که به شرایط زندگی فردی و اجتماعی زنان در کشور های مسلمان دقیق بشویم، که چگونه زنان و دختران مسلمان ، که ۵۰ درصد کل جامعه را تشکیل می دهند، قربانی نا برابری و بی عدالتی هستند. جایگاه زن در طبقه بندی اجتماعی ، درست یک مختصر ، بالاتر از جایگاه برده است، و هرگز حقوق زن ، با مرد مساوی نیست.**

اسلام امروز ، می تواند خود را، با قوانین و ارزش های مدرنیته و اعلامیه جهانی حقوق بشر ، علیه نا برابری ها و تبعیض ها ، مطابقت بدهد. امروز نظام های حکومتی ، احزاب اسلامی - سیاسی ، که دین را

تبدیل به ایده نولوزی سیاسی خود کرده اند، نه تنها می دانند، که آینده ای در جوامع بشری ندارند، و نخواهند داشت، علناً با کردار و رفتار مسلمانان واقعی در تضاد هستند. در زمان معاصر، اسلام می تواند آنچنان تفسیر شود، که بتواند با ارزشهای مدرنیته، و اعلامیه جهانی حقوق بشر، مطابقت داشته باشد، و مسلمانان، در پناه آن ارزشها، با سایر ملل، در کنار هم زندگی بکنند.

گروه های اسلام گرا و نظام های حکومتی، که دین اسلام را به ایدئولوژی سیاسی و حفظ قدرت حکومتی خود را، به ظاهر «ارزش های اسلامی» به کمک سرنیزه، به ملت های خود تحمیل می کنند، خوب می دانند، که تلاش آنان و مردم فریبی هایشان، نه تنها در جهان امروز ما، آینده ای ندارند، حتی با روح معنویت، و حس انسان دوستی مسلمانان مؤمن و صدیق، همخوانی ندارند. این نظام های استبدادی، بظاهر زیر پوشش اسلام گرائی، و گروه های افراطی بنیاد گرایان، در عمل و رفتار، حتی با صداقت و صفای واقعی مسلمانان، که در شکل های مختلف، در احکام اسلام ریشه گرفته اند، و مسلمانان واقعی دین خود را همراه، با گذشت، عفو، تسامح، تساهل، رحمت و بخشنگی، گذشت و مهربانی، احترام به همدیگر، بدون تعصبات دینی و بدون تظاهر به دین گرائی لفظی و سطحی، به احکام، دین خود همراه با با صلح و صفا، انسان دوستی پایند هستند، با این اسلام گرا یان متعصب، در تضاد هستند. نباید شک کرد، که آثاری که امروز، در جوامع اسلامی در سطح جهان مشاهده می شود، نوید می دهد، که گذر از اسلام بنیاد گرا و افراطی، به اسلام انسانیت، مهر و معنویت واقعی، روز به روز مشاهده می شود. و این نوید را می دهد، که مهر و معنویت واقعی در بین مسلمانان، و سایر ملل جهان، هر چه زودتر جایگزین، بنیاد گرا یان کوردل خواهد شد. (پایان)

به قلم: دکتر عبد المجید شرفی .

ترجمه از کاظم رنجبر: دکتر در جامعه شناسی سیاسی.

Kazem.randjbar@wanadoo.fr

- اقتباس با ذکر نام نویسنده، و مترجم، و سایت، آزاد است. پاریس ۲۱ اوت ۲۰۰۸

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>